

اقدامات آمریکا در گسترش تجارت مواد مخدر در افغانستان و رویکردهای رسانه‌ای به آن

آناهیتا سیفی^۱، رز فضلی^۲

چکیده

از سال ۲۰۰۱، آمریکا با اشغال افغانستان بر مبارزه با تروریسم، مقابله با کشت مواد مخدر و دولت‌سازی در افغانستان تأکید می‌کند. هدف این مقاله، بر بررسی تبعات حمله نظامی ایالات متحده آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ در گسترش تولید و تجارت مواد مخدر و تقویت تروریسم در این کشور متمرکز است. بر این اساس، با روش توصیفی - تحلیلی، ابتدا به مختصات نظامی‌گری آمریکا با نگاه به جایگاه بین‌المللی این کشور پرداخته شده و سپس سابقه حضور نظامی آمریکا در دو مقطع پیش و پس از ۱۱ سپتامبر در افغانستان بررسی شده است. پس از آن تأثیرات حمله نظامی بر گسترش تجارت مواد مخدر و تروریسم و آثار هر دو مورد در وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی این کشور مطالعه شده است. نتایج مقاله نشان می‌دهد که آمریکا چگونه با دائمی و فرسایشی کردن جنگ افغانستان موجب گسترش تجارت مواد مخدر و تروریسم را فراهم آورده است. در واقع هدف کانونی آمریکا از ایجاد زمینه حضور دائمی این کشور در این منطقه حساس، تداوم بخشیدن به مداخله و سلطه نامشروع خود است.

کلید واژه‌ها: آمریکا، افغانستان، حمله نظامی، تجارت مواد مخدر، تروریسم.

^۱ نویسنده مسئول: دکترای حقوق بین‌الملل و عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

a.seifi@atu.ac.ir

^۲ دکترای علوم سیاسی و عضو هیئت علمی پژوهشکده فرهنگ پژوهی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

rose_fazli@yahoo.com

مقدمه

لنین در مورد جنگ جهانی اول چنین می‌نویسد: «جنگ مولود اراده بشری سرمایه‌داران درنده‌خو نیست؛ گرچه بدون شک فقط به نفع آن‌ها انجام می‌گیرد و فقط به ثروت آن‌ها می‌افزاید» (لنین، ۱۳۸۳: ۴۶۱). با نگاه به تاریخچه جنگ‌ها در جهان پس از وی تا به امروز، تقریباً می‌توان گفت که لنین تحلیل و پیش‌بینی درستی انجام داده است. حداقل در سال‌های پایانی قرن بیستم و تا امروز که نزدیک به دو دهه از آغاز قرن بیست و یکم می‌گذرد، از جنگ خلیج فارس تا حمله به افغانستان و لشکرکشی به عراق، شاهد حضور مستقیم و غیرمستقیم غول‌های جهان سرمایه‌داری هستیم. نظریه پرداز نظامی‌گری آلمان، «کارل فون کلازویتس»^۱ در کتاب خویش به نام «درباره جنگ»، آفرمول جدیدی عرضه داشت؛ بدین مضمون که جنگ تداوم سیاست از طریق قوه قهریه است. لنین دیدگاه‌های کلازویتس را تحلیل کرد و برخورد ذهنی بورژوازی او را نسبت به سیاست افشا ساخت. او محتوای طبقاتی سیاست را آشکار کرد و از این طریق ظاهراً کوشید ارتباط میان جنگ و سیاست را بر یک اساس علمی استوار سازد (ازغندی، ۱۳۸۶: ۳۶).

با رویکرد مطالعات پسااستعماری^۲ و با یک نگاه تاریخی به مسئله، می‌توان به این نتیجه رسید که عصر استعمار و گسترش مقاصد امپریالیستی هنوز به پایان نرسیده، بلکه به واسطه ابزاری دیگر در رابطه میان کشورهای شمال و جنوب ادامه دارد. در مقاله پیش رو، تأکید ویژه بر واقعیت‌های تاریخی و مختصات جغرافیایی و اقتصادی افغانستان است و تلاش در فهم اینکه چگونه تداوم نگاه سلطه امپریالیستی کشوری چون ایالات متحده آمریکا می‌تواند در گوشه دیگری از جهان فاجعه‌بار باشد. به ویژه آنکه در جهان معاصر به دلیل اقتضانات خاص آن در بهره‌گیری از فناوری، سرعت گسترش این فاجعه بیش از گذشته نیز شده است. به عبارت دیگر مسئله مقاله پژوهشی پیش‌رو پیرامون فهم چرایی و چگونگی مداخله آمریکا در صنعت مواد مخدر افغانستان سامان یافته است. موضوعی که به دلیل مجاورت جغرافیایی و معنوی و اشتراکات تاریخی و فرهنگی افغانستان با ایران حائز اهمیت

1. Carl Von Clausewitz

2. On War

3. Postcolonialism

فراوانی است. به خصوص آنکه کشور مداخله‌گر در لایه امنیتی شرقی ایران، دشمن کشورمان محسوب می‌شود.

این مقاله در پی درک ارتباط میان حمله آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ و ادامه سیاست‌های این کشور در راستای گسترش و تداوم هژمونی خود در منطقه و جهان و به‌طور مشخص سنجش تأثیرات ویژه آن بر گسترش دو پدیده تجارت مواد مخدر و تروریسم در افغانستان است. در نهایت شاهد خواهیم بود که چگونه به تعبیر کلزویتس جنگ در ادامه سیاست این کشور در جهان برای حفظ هژمونی خود و در چهارچوب منافع آمریکا در قالب گفتمانی پسااستعماری تعریف می‌شود.

۱- تاریخچه مختصر مداخله آمریکا در افغانستان

۱-۱- مداخله آمریکا در افغانستان در دوران جنگ سرد

هنگامی که در سال ۱۹۷۹ شوروی به حمایت از دولت کمونیست جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان و برای مقابله با مجاهدین، وارد افغانستان شد، جهان همچنان در دوران جنگ سرد بود. شوروی در واقع تلاش داشت تا با اشغال افغانستان، راه تحقق وصیت پترکبیر در رسیدن به آب‌های گرم را هموار کند. در آن دوران آمریکا تمام تلاش خود را کرد تا افغانستان به ویتنامی برای شوروی، تبدیل کند. به این ترتیب در سال ۱۹۷۹ بزرگ‌ترین عملیات پنهانی تاریخ سیا در افغانستان آغاز شد. حدود ۳۵۰۰ شبه‌نظامی در سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۲، و با حمایت فعالانه سیا و دستگاه اطلاعاتی پاکستان «آی اس آی» که قصد داشت، جهاد افغانستان را به جنگ جهانی تمام کشورهای اسلامی به ضد شوروی تبدیل کند، به جنگ افغانستان پیوستند (شیرخانی و سبحانی، ۱۳۹۳: ۲۶).

حمایت سیا از ورود نیروهای کمکی به افغانستان تنها یکی از مداخلات این سازمان در جنگ ده ساله شوروی در افغانستان بود. اقدام مهم دیگر که بعدها در اسناد خود آمریکایی‌ها منتشر شد، حمایت این کشور از توسعه تجارت مواد مخدر به نفع مجاهدین افغان طرف جنگ با شوروی بود. مستندات تاریخی از جمله گزارش «سی آی ای» مورد

استناد جان کانیر^۱ در ۷ می ۱۹۹۸، نشان‌دهنده نقش آمریکا در گسترش کشت مواد مخدر در آن سال‌ها در همدستی با مجاهدین و پاکستان در برابر شوروی است (Shanty, 2011:43). آمریکا بودجه هنگفتی را برای شکست شوروی در افغانستان از طریق حمایت از نیروهای پلیسی-امنیتی پاکستان هزینه کرد. در واقع «آی اس آی» پاکستان نیز با حمایت از تولید و انتقال مواد مخدر افغانستان بخش عمده‌ای از این هزینه را برای خود و آمریکا جبران نمود. همچنین پاکستان تلاش می‌کرد افغانستان را به حیاط خلوت خود تبدیل سازد.

پس از شکست ارتش سرخ در افغانستان، حکومت مجاهدین به قدرت رسید، اما ناکامی آمریکا و پاکستان در تحقق اهدافشان باعث شد تا آن‌ها از طالبان در افغانستان حمایت کنند. طالبان گروه شبه‌نظامی‌ای بود که اعضایش ریشه در مدارس دیوبندی مورد حمایت عربستان سعودی و امارات متحده عربی مستقر در پاکستان، داشتند. هدف طالبان تسلط بر کل افغانستان بود تا مجاهدین را از صحنه سیاسی و امنیتی این کشور خارج کنند. پاکستان و آمریکا تلاش داشتند تا دولت مجاهدین را در کابل و سراسر افغانستان به شکست بکشانند، زیرا پیروزی مجاهدین در افغانستان را پیروزی ایران تعبیر می‌کردند. دانا روپر^۲ نماینده جمهوری خواه کنگره آمریکا نیز اذعان می‌کند که حمایت از طالبان همیشه جزء جدایی‌ناپذیر سیاست ایالات متحده بوده و هست (شیرخانی و سبحانی، ۱۳۹۳: ۲۷). سیاست دوگانه آمریکا در مقابل جهادگران در افغانستان بر اساس منافع آن کشور در مقاطع مختلف در نوسان بود. واشنگتن پست در سال ۱۹۹۰ گزارش کرد که دیپلمات‌های آمریکا در پاکستان کاملاً متوجه همکاری مجاهدین افغان با مأمورین آی اس آی پاکستان در قاچاق مواد مخدر هستند، اما در این مورد سکوت می‌کنند (Peters, 2009: 9).

1. John Cainer

2. Dana Roper

۲-۱- مداخله آمریکا در افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر

پس از حملات شائبه‌انگیز ۱۱ سپتامبر و امتناع گروه طالبان از تحویل بن‌لادن، آمریکا با هدف اعلامی مبارزه با تروریسم به افغانستان حمله کرد. حملاتی که از سال ۲۰۰۱ منجر به تداوم وضعیت جنگ و اشغال در افغانستان شده است، این کشور را بدل به یکی از اولین میادین آزمایشی «جنگ‌های آینده» در جهان نیز نموده است. در دهه ۱۹۹۰ و در ابتدای سال ۲۰۰۰ ارتش آمریکا به‌طور گسترده با انقلابی در امور نظامی^۱ RMA مواجه شد. از مختصات این تحول می‌توان به این موارد اشاره کرد: ترکیبی از اطلاعات و فناوری جدید، دقت در توان نیروها، طراحی دکترین، رویکردهای عملی و اهمیت ساختار نیروها برای اجازه دادن به نیروهای نظامی برای غلبه بر چالش‌های استراتژیک جدید (Salt, 2018: 98).

بخش زیادی از این فناوری جدید که استراتژیست‌های آمریکا معتقد بودند پیش‌تر در جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس امتحانش را به خوبی پس داده است، پس از سال ۲۰۰۱ در افغانستان مورد آزمایش قرار گرفت. هرچند مدافعان اولیه این شکل جنگ معتقد بودند این جنگ با تلفات کمتری همراه خواهد بود، اما جنگ فرسایشی افغانستان، نتایج دیگری را نشان می‌دهد.

از سال ۲۰۰۱، آمریکا مدعی مبارزه با تروریسم و پیگیری پروژه دولت‌سازی^۲ در افغانستان با هدف استقرار قدرتی مستقر و مرکزی بود. با توجه به بافت تاریخی و سیاسی افغانستان، این ادعا و تمام تلاش‌های صورت گرفته برای تحقق آن، بیهوده می‌نمود و امروز تنها بدل به بهانه‌ای برای تداوم درگیری‌ها در آن کشور است. دولت‌سازی متمرکز در افغانستان بر اساس شکل محلی قدرت در آن کشور، به‌طور مشخص در نواحی پشتون‌نشین که همواره در آن‌ها فرهنگ قومی-قبیله‌ای حاکم بوده، مورد تردید بوده است. در سال ۲۰۰۸ بر اساس نتیجه پژوهش موسسه بنیاد مطالعات آسیایی، افغان‌ها همچنان برای رفع

1. Revolution in Military Affairs

2. State-Building

مشکلاتشان به نهادهای محلی همچون ریش سفیدان قبایل گرایش دارند (Jones, 2009).
7. در چنین شرایطی استراتژی آمریکا در افغانستان با هدف اعلامی حمایت از دولت مرکزی تا به امروز بر دو محور متمرکز است: «تمرکز نیروها در کابل و بمباران هوایی به وسیله هواپیماهای بدون سرنشین». واقعیت این است که اصرار بر شیوه‌ای که در تضاد تمام با بافت سیاسی و اجتماعی آن کشور است، هیچ حاصلی به جز تداوم جنگ به همراه نخواهد داشت. در ابتدای سال ۲۰۱۸ افغانستان به عنوان مهم‌ترین مسئله ستاد فرماندهی ارتش آمریکا اعلام شده است و فرماندهان نظامی آمریکا مدعی هستند علیرغم قدرت شورشیان و تلفات ارتش افغانستان، نهاد موسوم به ANDSF^۱ عملکرد خوبی داشته است (Thomas, 2018:5).

به نظر می‌رسد که آمریکا حتی به شعار دولت‌سازی خود نیز متعهد نیست و تمایل چندانی به شکل تشکیل دولت مرکزی قدرتمند در افغانستان ندارد و تنها در پی حفظ حضور نظامی در این کشور است. هرچند باراک اوباما رئیس جمهوری سابق آمریکا تلاش کرد تا ارتش آمریکا را از باتلاق افغانستان نجات دهد و روند خروج نیروهای آمریکا از افغانستان در سال ۲۰۱۴ آغاز شد؛ اما دونالد ترامپ رئیس جمهوری آمریکا علناً اعلام می‌کند سیاست آمریکا حمایت از پروژه دولت‌سازی نیز نیست و تمرکز بر حضور نظامی پررنگ‌تر در این کشور است.

ترامپ در سال ۲۰۱۷ استراتژی اوباما را تغییر داد و خروج کامل از افغانستان را منوط به تغییر اوضاع در آن کشور کرد. ترامپ بی‌توجه به گزارش‌های سازمان ملل متحد در مورد افزایش تلفات غیرنظامیان در افغانستان در نتیجه عملیات هوایی نیروهای ائتلاف، اعلام کرد که هرگونه محدودیت بر شیوه نبرد در افغانستان را حذف می‌کند (CFR, 2018). ترامپ به عنوان یک سرمایه‌دار مسایل داخلی و خارجی را با معیارهای خاص جهان تجارت می‌نگرد و درصدد است جنگ افغانستان را با واگذاری آن به شرکت‌های امنیتی خصوصی

^۱ Afghan National Defense and Security Force

مانند بلک‌واتر اداره کند؛ هرچند این مسئله با مخالفت گسترده در افغانستان روبه‌رو شده است.

۲- پیوند حمله نظامی آمریکا و گسترش تجارت مواد مخدر در افغانستان

هرچند افغانستان از سال ۱۹۹۲ بزرگ‌ترین تولیدکننده مواد مخدر در جهان است، اما این شرایط هرگز در سال‌های گذشته و در ابعاد متفاوت، بدون افت‌وخیز نبوده است. نقطه عطف تحولات در زمینه کشت و تجارت مواد مخدر را می‌توان حمله آمریکا به این کشور دانست. از سال ۲۰۰۱ به‌طور مداوم کشت مواد مخدر در افغانستان افزایش یافته است، به‌طوری‌که سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ اوج کشت مواد مخدر بوده و تولید مواد مخدر در سال ۲۰۱۷ با رشد حیرت‌انگیز ۶۳ درصدی، مواجه بوده است (UNODC, November 2017). در پی اعمال سیاست زمین سوخته^۱ به‌دنبال حمله شوروی در سال ۱۹۷۹، کشاورزان به‌دلیل ارزش مادی بالاتر، به کشت بیشتر خشخاش روی آوردند. در سال‌های ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۵ کشت خشخاش به بیش از دو برابر رسید و در سال ۱۹۸۶ این رقم مجدداً دو برابر شد (National Security Archive, 1985- 1986: 74).

در سال‌های پایانی اشغال، آمریکا بر اساس گزارش‌های مأموران خود در پاکستان معتقد بود که فرماندهان جهادی چون گلبدین حکمتیار و یونس خالص که همگی به ISI پاکستان مرتبط بودند، به تجارت مواد مخدر روی آوردند. یونس خالص که کنترل مناطق ننگرهار را در اختیار داشت، با دیگر مجاهدین برای کنترل مزارع تولید تریاک ارتباط داشت. وی همچنین کنترل مسیرهای آزمایشگاه‌های تولید هروئین و بازارهای مرزی حشیش را نیز به عهده داشت. جلال‌الدین حقانی نیز در مرز پاکستان مشغول بود و ارتباط تنگاتنگی با مجاهدین عرب داشت. هرچند حکمتیار، خالص و حقانی تلاش می‌کردند که مستقیماً خود را درگیر این بازار نشان ندهند و از طریق عواملشان کنترل اوضاع را به دست بگیرند (Peters, 2009: 8-7).

^۱ Scorched Earth

پس از روی کار آمدن طالبان، گزارش‌های سفارت آمریکا در پاکستان حاکی از این بود که محمد یونس خالص، میلیون‌ها دلار درآمد حاصل از تجارت هروئین را به طالبان داده است. طالبان در آن زمان بیانیه‌ای را در این مورد صادر کرده بود، به این مضمون که مصرف مواد مخدر حرام اما تولید و تجارت آن بدون اشکال است. تا سال ۱۹۹۶ طالبان از حمایت مالی و سیاسی شبکه قبیله‌ای دخیل در تجارت مواد مخدر بهره‌مند بود اما ورود بن لادن به‌عنوان منبع مالی جدید، معادلات را به هم ریخت. در ده سپتامبر ۱۹۹۷ وزیر امور خارجه طالبان طی فرمانی تولید، تجارت و استفاده از مواد مخدر را ممنوع و اعلام کرد متخلفین مجازات خواهند شد. در همان زمان سرویس‌های اطلاعاتی انگلیس و آمریکا معتقد بودند همکاری بین پاکستان، امارات متحده عربی و القاعده در زمینه تجارت سلاح و مواد مخدر به افغانستان و از افغانستان، به‌طور مشخص از طریق خطوط هوایی آریانا وجود داشته است (Peters, 2009: 6-10).

در سال ۲۰۰۰ اعلام محدودیت‌های جدید بر کشت و تجارت مواد مخدر از سوی ملا عمر سرکرده طالبان برای شناسایی بین‌المللی طالبان، ناکام ماند؛ زیرا سازمان ملل و آمریکا اعلام کردند که در مورد کاهش سهم طالبان از توسعه تجارت مواد مخدر مجاب نشدند. نکته جالب توجه اینکه در سال ۲۰۰۷ بیشترین میزان کشت تریاک در مناطق جنوبی است که بخش اعظم نیروهای آمریکایی و انگلیسی در آن مناطق مستقر هستند. گفتنی است که این مناطق ناامن‌ترین مناطق افغانستان نیز هستند (شیرخانی و سبجانی، ۱۳۹۳: ۴۸). هرچند اثرگذاری مستقیم آمریکا بر روند تولید و قاچاق مواد مخدر در افغانستان، به دهه ۸۰ میلادی باز می‌گردد اما در مقطع پس از ۱۱ سپتامبر، سر آغاز تحول در گسترش کشت و تجارت مواد مخدر را می‌توان در ورود مأموران CIA با ۷۰ میلیون دلار پول نقد در سال ۲۰۰۱، جهت تطمیع جنگسالاران و روسای قبایل افغانستان دانست. بخشی از این بودجه که ظاهراً بنا بود صرف مقابله با طالبان شود، مستقیماً در اختیار

کسانی قرار گرفت که در گذشته از سران مسلط بر تجارت مواد مخدر بودند (Maccoy, 2018).

در سال‌های اولیه اشغال افغانستان توسط آمریکا، ایالات متحده به‌طور غیرمستقیم متحد جنگسالارانی شد که در توسعه کشت مواد مخدر نقش داشتند. آمریکا قصد داشت که از مداخله در مسئله اقتصاد مواد مخدر خودداری کرده و تمرکز نهایی خود را متوجه حمایت از جنگ‌سالارانی کند که کنترل مناطق را به عهده داشتند. ارتش آمریکا در آن زمان در موقعیتی متناقض قرار داشت: از یک سو باید با دشمنی که در کنفرانس بن از آن تحت عنوان مواد مخدر یاد شده بود، مبارزه می‌کرد و از سوی دیگر برای مبارزه با طالبان باید با جمعیت‌های محلی حامی تولید مواد مخدر متحد می‌شد. در نهایت حاصل کار ایالات متحده چنین شد: «اتحاد با بسیاری از جنگسالاران که درگیر تجارت مواد مخدر بودند». موضع پراگماتیک آمریکا، مسبوق به سابقه بود. در زمان حمله شوروی نیز آمریکا همین موضع را در پیوند با جنگسالاران محلی اتخاذ کرده بود. علی‌رغم اینکه در کنفرانس بن سال ۲۰۰۱ تروریسم همزاد تجارت مواد مخدر در افغانستان خوانده شده بود تا سال ۲۰۰۴ مبارزات علیه تجارت مواد مخدر از اهداف ثانویه به شمار می‌رفت (Morid, 2016).

افکار عمومی آمریکا از سال ۲۰۰۴ در مورد انفعال آمریکا در مسئله مواد مخدر حساس شده بود. از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۸، آمریکا تلاش کرد استراتژی سرکوبگرانه‌ای را در مبارزه با مواد مخدر در پیش بگیرد؛ اما در نتیجه این سیاست، در بعضی مناطق کشت کاهش پیدا کرد؛ اما وابستگی مناطق روستایی به تجارت افزایش پیدا کرد و به‌دنبال آن، نفوذ طالبان در آن مناطق بیشتر شد. به این صورت که به‌دنبال مورد هجوم قرار گرفتن مزارع خشخاش، جمعیت به مناطقی منتقل شدند که دولت دسترسی کمتری برای ایجاد محدودیت بر آن مناطق داشت و گروه‌های شبه‌نظامی نیز حاشیه امنی برای آنها فراهم

کردند. لذا میزان کاهش کشت مواد مخدر در فاصله سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸ بیش از فاصله سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۵ بود (Ibid).

در سال ۲۰۰۹ آمریکا با هدف مبارزه با قاچاق مواد مخدر، حملات گسترده‌ای را به بخش‌هایی از خاک افغانستان از جمله هلمند آغاز کرد، اما عملیات هوایی بدون حضور مستقیم و مثبت در منطقه، تنها خشم و نارضایتی کشاورزان را برانگیخت. به‌طوریکه در پایان سال ۲۰۱۴ آمریکا مجبور به پذیرفتن ناکامی خود در پیگیری این سیاست شد (Maccoy, 2018).

جان سوپکو^۱ بازرس ویژه سازمان ملل در امور افغانستان در سال ۲۰۱۴ اعلام کرد که آمریکا علی‌رغم صرف مبلغ بیش از ۷ میلیارد دلار در سال‌های گذشته در این رابطه شکست خورده است. او وضعیت را با این عبارات توصیف کرد: «تولید و کشت مواد مخدر بالا، ممنوعیت و ریشه‌کنی آن پایین و حمایت مالی از شورشیان زیاد است و اعتیاد و سوء مصرف مواد مخدر در افغانستان در وضعیتی بی‌سابقه قرار دارد» (Ibid).

در سال ۲۰۱۴ کرک میر^۲ مدیر بخش تهدیدات مالی افغانستان^۳ حتی این فرضیه را که مواد مخدر منبع اولیه در آمد طالبان است، به چالش کشید. او گفت: «شخصاً هرگز باور نمی‌کنم که مواد مخدر، همان‌طور که بسیاری از مردم فکر می‌کنند، منبع بزرگ حمایت از شورشیان باشد. البته یکی از منابع مالی است و من این را منکر نمی‌شوم اما نه آن‌طور مبالغی که همیشه ذکر می‌شود، میلیون‌ها دلار» (Global ECCO, 2014).

در سال ۲۰۱۷ که بیش از ۱۰۰۰۰ نیروی آمریکایی در افغانستان، مستقر بودند، علیرغم این دونالد ترامپ از ناتو و بریتانیا خواسته است نیروهای خود را در افغانستان افزایش دهند. با این حال ناامنی و بحران و آمار تلفات نظامیان و غیرنظامیان هر روز در

1. John Sopko

2. Kirk Meyer

3. Former Director of the Afghan Threat Finance Cell

حال افزایش است. بر اساس آمار سازمان ملل متحد در نیمه اول سال ۲۰۱۷، ۱۶۶۲ شهروند افغان در حملات کشته و ۳۵۸۱ نفر زخمی شدند (Global ECCO, 2014). مشخص نیست که نتیجه چرخش جدید در استراتژی دولت آمریکا در افغانستان (از رویکرد امنیتی به رویکرد تجاری با واگذاری منابع معدنی افغانستان به شرکت‌هایی چون بلک واتر) تا چه حد منجر به نابودی تروریسم خواهد شد. به‌ویژه اینکه تا به امروز هیچ مشی موثری برای مبارزه با مواد مخدر، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع تامین مالی شبه نظامیان، وجود نداشته است. تا سال ۲۰۱۷ آمریکا یک تریلیون دلار هزینه جنگ در افغانستان کرده است. در همان سال به اعلام کریشنادف کلمور^۱ سردبیر ارشد اندیشکده شورای آتلانتیک، طالبان، بیشترین حجم سرزمین را از سال ۲۰۰۱ تا به آن روز، تحت کنترل خود داشته است (Wyne, 2018). همچنین به گزارش دفتر سازمان ملل در مبارزه با مواد مخدر و جرم، کشت و تولید مواد مخدر در سال ۲۰۱۷، بیش از هر سال دیگری بوده است.

نیکلاس گراسمن^۲ استاد علوم سیاسی دانشگاه ایلینویز در مقاله‌ای در نشنال ریویو^۳ بر تغییر رویه و سیاست آمریکا در افغانستان تأکید می‌کند و می‌نویسد: «هدف آمریکا دیگر ملت‌سازی در افغانستان - آن طور که در زمان جورج بوش پسر ادعا می‌شد - نیست. هیچ چشم‌اندازی برای رسیدن به شرایط ایده‌آل نیز وجود ندارد؛ اما آمریکا ناگزیر از ماندن در افغانستان است تا جهادی‌ها خلاء قدرت را پر نکنند، مانند آنچه در عراق اتفاق افتاد. آمریکا قصد دارد روسیه و ایران را بیرون از میدان نگاه دارد و همچنین پاکستان را به‌عنوان همراه باثبات در جبهه خود داشته باشد» (Tisdall, 2018).

به نظر می‌رسد میان سیاست اعلامی و اعمالی آمریکا در مورد مقابله با مواد مخدر در افغانستان اختلاف جدی وجود دارد. در حالی که آمریکا مبارزه با توسعه قاچاق مواد مخدر

1. Krishnadev Calamur

2. Nicholas Grossman

3. National Review

در افغانستان را جز سیاست‌های نظامی ارتش آمریکا در افغانستان نمی‌داند، اما بخشی از حملات هوایی آمریکا در افغانستان تحت عنوان از بین بردن لابراتورهای تولید هروئین در افغانستان توجیه می‌شوند. تنها چهار روز پس از اینکه دفتر توسعه مبارزه با جرم و مواد مخدر سازمان ملل متحد به‌طور رسمی اعلام کرد که کشت مواد مخدر در افغانستان به طرز بی‌سابقه‌ای گسترش پیدا کرده است، بمباران هوایی گسترده با هدف اعلامی مبارزه با مواد مخدر از جانب ایالات متحده آمریکا آغاز گشت. این موضوع پس از ۱۶ سال بود که حملات هوایی به‌طور مشخص بر ضد لابراتورهای تولید مواد مخدر صورت می‌گرفت.

دیوید منسفیلد^۱، کارشناس مسائل افغانستان، ارزش سیاست‌های جدید نظامی آمریکا را در بمباران هوایی مناطق مشکوک به کشت و یا آزمایشگاه‌های مواد مخدر به‌ویژه با توجه به تلفات غیرنظامیان در مبارزه با تجارت مواد مخدر، ناچیز می‌داند. از نظر وی رفتار آمریکا بیشتر شبیه اجرای نوعی تئاتر مبارزه با مواد مخدر است. البته پیوند مسئله مواد مخدر با حملات هوایی در افغانستان، مسئله جدیدی نیست، بلکه به تازگی توام با سیاست‌های تازه ترامپ شکل جدی‌تری به خود گرفته است. از سال ۲۰۰۱ وابستگی طالبان به اقتصاد تریاک مفروض بوده است، اما به‌طور رسمی بلر از سال ۲۰۰۷ آن را به عنوان توجیه مداخله نظامی در افغانستان مطرح کرد (Mansfield, 2018).

۳- پیوند تروریسم و گسترش تجارت مواد مخدر در افغانستان

مطالعات گرچن پترز^۲ از محققین برجسته موسسه مطالعات صلح^۳ ایالات متحده آمریکا نشان می‌دهد که چگونه پس از حمله آمریکا، فرماندهان طالبان فعالیت‌های خود را به‌ویژه در روستاها در رابطه با تجارت مواد مخدر در زمینه‌هایی چون اخاذی، گرفتن مالیات و تامین امنیت فعالیت‌های مرتبط، گسترش دادند. بخشی از درآمدهای آن‌ها با فعالیت‌هایی چون حفاظت از آزمایشگاه‌های تولید هروئین، آدم‌ربایی و سایر حواشی قاچاق مرتبط

1. David Mansfield

2. Gretchen Peters

3. United States Institute of Peace

می‌شود. این شبکه احیا شده در همین اندازه باقی نمانده است و به واسطه نفوذ و تامین امنیت در ولایات بر بخش عظیمی از درآمد حاصل از این تجارت چنگ انداخته است. در سال ۲۰۱۷، ۶۰ درصد از وجوه دستمزد و سلاح طالبان از تجارت مواد مخدر تامین شده است (Mashal, 2017). شبکه تولید و قاچاق مواد مخدر در سال‌های بعد از ۲۰۰۱ گسترش یافته و تنها کشاورزان ساده را شامل نمی‌شود. در سال ۲۰۰۷ ارزش کل تریاک تولید شده در افغانستان ۴ میلیارد دلار بود که یک چهارم آن به کشاورزان رسید و بقیه نصیب فرماندهان نظامی، جنگسالاران سابق و قاچاقچیان مواد مخدر شد (United Nations Office on Drugs and Crime, 2017). اما در سال ۲۰۱۷ علاوه بر افزوده شدن این ارزش، میزان سهم طرفین نیز تغییر می‌کند. به گزارش دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد در این سال گروه طالبان بیشترین سود را از قاچاق تریاک در افغانستان به دست آورد.

تغییر در تاکتیک‌های میدان نبرد، نشانه ارتباط رهبران طالبان با شبکه قاچاق مواد مخدر است. این مسئله تاثیر عمده‌ای در تعیین تصمیمات مهم و استراتژیک آن‌ها دارد (Peters, 2009: 21). نهادهای بین‌المللی از طریق صدور قطعنامه‌هایی علیه طالبان و القاعده و اقداماتی نظیر بلوکه کردن اموال آن‌ها در تلاش برای محدود کردن منبع مالی این قبیل گروه‌ها هستند. در حالی که همین نهادها برای مقابله جدی با آمریکا، انگلیس و کشورهای غربی در زمینه تجارت مواد مخدر واکنش نشان نمی‌دهد و نظاره‌گر تداوم بحران و ناامنی‌های خونین در افغانستان است.

اشاره به این نکته که پس از حمله آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱، میزان حملات تروریستی انتحاری افزایش یافته است (شیرخانی و سبحانی، ۱۳۹۳: ۳۷-۳۶)، سه ضلع بی‌ثباتی در افغانستان را کامل می‌کند: «اشغال نظامی خارجی، رشد و توسعه تجارت مواد مخدر و گسترش تروریسم». مواد مخدر عامل مهم در تداوم فعالیت گروه‌های شبه‌نظامی و مشوق ادامه حضور نظامیان خارجی در افغانستان است.

حمله آمریکا به افغانستان و تداوم شرایط جنگی در آن کشور، گسترش ناامنی، بی‌ثباتی و بحران بیکاری را در پی داشت که با توجه به سابقه افغانستان در کشت و تولید مواد مخدر، اولین راه حل ممکن جمعیت بیکار، به‌ویژه مناطق روستایی، مشارکت در شبکه قاچاق مواد مخدر بود. آمارها نشان می‌دهد که تریاک هنوز بر اقتصاد ملی افغانستان سیطره دارد و دو میلیون افغانستانی برای گذران زندگی خود به تجارت مواد مخدر متکی هستند. بر اساس اعلام دفتر مبارزه با جرم و مواد مخدر سازمان ملل متحد از سال ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۱۰ در آمد حاصل از مواد مخدر تولید شده در افغانستان حدود ۶۸ میلیارد دلار تخمین زده شده است. بر اساس گزارش یاد شده از این مقدار پول، تنها دو میلیارد دلار آن به افغانستان و ۶۶ میلیارد دلار آن به قاچاقچیان و حامیان بیرونی در خارج از افغانستان تعلق گرفته است (همان). این اطلاعات هرچند تأیید کننده رابطه تروریسم و تجارت مواد مخدر است، اما مرزهای این ارتباط را فراتر از افغانستان و در میان گروه‌هایی فراتر از گروه‌های درگیر در افغانستان، ترسیم می‌کند.

۴- پیوند وضعیت اقتصادی-سیاسی افغانستان و مسئله مواد مخدر

ژنرال ارتش آمریکا جان نیکلسون^۱؛ فرمانده نیروهای ناتو در افغانستان، در اوت سال ۲۰۱۸، استراتژی جدیدی را برای حمله به کارخانه‌های مواد مخدر با هدف اعلام شده ضربه به منافع نیروهای طالبان، اعلام کرد (Mansfield, 2018: 2). منتقدان معتقدند، این کار بیش از آن که به منافع طالبان لطمه‌ای وارد کند، تلفات غیرنظامیان را بالا می‌برد و بخش بزرگی از جمعیت را که زندگیشان به اقتصاد مواد مخدر وابسته است، علیه دولت می‌شوراند.

مواد مخدر سهمی نه دقیقاً مشخص اما بسیار بزرگ را در شکل‌دهی به قدرت سیاسی و اقتصادی در افغانستان داراست. همواره معیشت بخش بزرگی از مستاجران ناتوان،

¹John William Nicholson Jr.

کشاورزان فقیر، کارگران و خیل وسیع بیکاران در افغانستان به آن بستگی داشته است. ممنوعیت تولید و تجارت مواد مخدر به‌طور جهانی موجب می‌شود همواره بخش بزرگی از اقتصاد این کشور در مقیاس جهانی به عنوان اقتصادی غیر قانونی قلمداد شود (Morid, 2016: 4).

در فاصله سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۴ میلادی ۱۵,۰۰۰ سرباز آمریکایی حاضر در افغانستان، در کابل متمرکز شده بودند، در حالی که هیچ توجهی به کشاورزان و روستائیان به‌ویژه در جنوب و شرق افغانستان (مناطق پشتون‌نشین) که کلید کنترل کشور بودند، نمی‌شد. در این شرایط کمک‌های بین‌المللی برای توسعه نیز تنها ۱۰ درصد از جمعیت را تحت پوشش قرار می‌داد (Gerard, 2011: 115-116). ناامنی تحمیلی باعث شد که جمعیت جنگ زده‌ای که در فقدان زیر ساخت‌های اقتصادی کافی دچار مشکلات عدیده معیشتی بودند، دو راه داشته باشند: ۱- پیوستن به نیروهای امنیتی، ۲- ورود به جریان کشت و قاچاق مواد مخدر؛ که احتمال از دست دادن جانشان در راهکار اولی بیشتر از دومی بود.

پس از گذشت حدود ۱۷ سال از اشغال افغانستان به‌رغم ادعای آمریکا برای ایجاد مدینه فاضله، این کشور همچنان با مشکلات اقتصادی و بیکاری رو به گسترش مواجه است که باعث می‌شود همچنان تولید مواد مخدر به‌عنوان مهمترین عامل تأمین نیازهای مالی کشاورزان نیز مطرح باشد. این در حالی است که آمریکا و ناتو اقدامی در جهت تغییر کشت زمین‌های کشاورزی در افغانستان صورت ندادند تا کشاورزان بتوانند ضمن تولید نیازهای مردم افغانستان از جمله گندم، نیازهای مالی خود را نیز تأمین نمایند.

در نوامبر ۲۰۱۷ وزارت مبارزه با مواد مخدر افغانستان دلایل ناکامی خود را در مبارزه با مواد مخدر در این کشور اینگونه بر شمرد: ۱- ناامنی، ۲- تعهد ضعیف مسئولین ولایتی، ۳- تبانی مافیای مواد مخدر با گروه‌های مخالف مسلح، ۴- نبود حاکمیت قانون، ۵- به کارگیری بذره‌های اصلاح شده تریاک و ۶- فعالیت‌های تروریستی. علاوه بر مسئله درگیر بودن اقتصاد افغانستان با مواد مخدر و وابستگی معیشت مردم به این تجارت، از تأثیرات

این وضعیت بر ساختار قدرت در آن کشور نیز نباید غافل بود. هرچند دولت افغانستان همواره به‌طور رسمی دخالت داشتن در توسعه و گسترش قاچاق مواد مخدر را رد کرده است اما گزارش‌های متعدد حکایت از همراهی برخی مقامات سیاسی و نظامی دولتی با این جریان دارند (Felbab Brown, 2017).

در فوریه سال ۲۰۱۶ مقامات محلی افغانستان به‌طور مستقیم در تجارت تریاک شرکت داشته‌اند و این موضوع از فرایندی محلی به فرایندی عمومی بدل می‌شود. چون این مقامات بخشی از سود حاصله را به مقامات دولتی در کابل تحویل می‌دهند. همچنین بسیاری از محافل در افغانستان یکی از مهمترین تأثیرات مخرب اشغال افغانستان را توسعه فساد و در سطوح مختلف اداری و مالی می‌دانند و بر این اعتقاد هستند که اشغالگران برای ایجاد زمینه ادامه حضور خود در افغانستان و تأمین مالی خود به رشوه‌خواری، قاچاق مواد مخدر، انسان و سلاح در این کشور دامن می‌زنند (Maccoy, 2018).

بر اساس گزارش تحقیقی در بریتانیا در سال ۲۰۰۸، بسیاری از افغان‌ها در جنوب این کشور بر این باورند که بازیگران دولتی از تجارت مواد مخدر، بیش از شورشیان سود می‌برند (Peters, 2009: 3). سیاست‌های انگلیس به‌عنوان یکی از متولیان مبارزه با مواد مخدر در افغانستان حاصلی جز ناکامی به همراه نداشته است. نکته قابل توجه اینکه رسانه‌های غربی به نقش اشغالگران در ایجاد چنین وضعیتی اشاره نمی‌کنند.

شرایط نابسامان اقتصادی، منازعات قدرت و چالش‌های امنیتی منجر به موفقیت هرچه بیشتر گروه‌های تروریستی و به‌طور مشخص امروزه داعش در زمینه تجارت مواد مخدر شده است. شورشیان بیشتری به‌واسطه همکاری شبکه اقتصادی در سایه با داعش شریک شده‌اند. شبکه‌ای که با مجموعه‌ای از عوامل که مهم‌ترین آن ناامنی داخلی و منطقه‌ای است، تقویت می‌شود. برخی از کارشناسان غربی معتقدند که بعد از ۱۷ سال، بدون چشم‌اندازی روشن برای اتمام جنگ افغانستان، آمریکا تنها موفق شده است «دولت

مواد مخدر^۱ جهان را در افغانستان، ایجاد کند. البته چنین اظهار نظری به گونه‌ای تلاش برای تبرئه آمریکا با فاسد نشان دادن دولتمردان افغانستان است که تحت عنوان دولت، اداره امور این کشور را در اختیار دارند (Maccoy, 2018).

نتیجه‌گیری

هرچند وابستگی به اقتصاد مواد مخدر در افغانستان سابقه‌ای طولانی دارد، اما به‌طور مشخص از انتهای دهه هفتاد میلادی تا به امروز می‌توان نوک پیکان درگیر بودن در این وضعیت پیچیده را به‌سوی شرایط جنگ دائمی این سرزمین، نشانه رفت. بدون شک از همان دوران تاکنون به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بیشترین نقش را در ایجاد شرایط جنگی، آمریکا داشته است.

در حمله آمریکا به افغانستان با ترکیب پیچیده‌ای از استراتژی‌های مختلف مواجه هستیم. اما این استراتژی‌ها نه با هدف پیروزی، بلکه با هدف استمرار وضعیت جنگی طراحی شده‌اند. آنچه آمریکا در افغانستان دنبال می‌کند، نتیجه‌ای جز استمرار نبرد نخواهد داشت. آمریکا نه تنها به روحیات و فرهنگ و آداب سنتی و مذهبی مردم افغانستان آشنا نیست، بلکه سیاست منفعت طلبانه خود را در افغانستان دنبال می‌کند که نتیجه آن ادامه بحران مدیریت شده از سوی واشنگتن در افغانستان است.

آمریکا مدعی است با تکیه بر فناوری پهپاد توانسته است بخش بزرگی از عملیات نظامی را در افغانستان مدیریت کند. اما در شرایطی که در افغانستان تروریست‌های مسلح به‌طور پراکنده در حال نبردی تقریباً بدون جبهه مشخص هستند، شیوه‌های جنگ کلاسیک و برخورد غیرمستقیم چون جنگ هوایی، نه‌تنها راهگشا نیستند، بلکه جنگ فعلی را به جنگی دائم‌آبدل می‌سازند. تجهیزات نظامی آمریکا در افغانستان سنخیت چندانی با

1. Narco-State

2. perpetual war

اهداف اعلام شده این کشور برای مبارزه با تروریسم ندارد. آمریکا ۴۹ میلیارد دلار تسلیحات نظامی و لجستیکی در افغانستان مستقر کرده است و کاربرد بسیاری از سلاح‌های موجود فراتر از مبارزه با چند گروه شبه‌نظامی تروریستی است (شیرخانی و سبحانی، ۱۳۹۳: ۳۸). در مورد نحوه عملیات نیز این نقل قول از سوی یکی از اعضای طالبان می‌تواند تا حد زیادی گویا باشد. در ماه اوت ۲۰۱۸ «قاری یوسف احمدی» سخنگوی طالبان اظهار داشت: «نیروهای آمریکا در هدفگیری‌های هوایی خود اشتباه کرده و غیرنظامیان را هدف قرار می‌دهند. هیچ کارخانه مواد مخدری در مناطق هدف بمباران وجود ندارد (Stanekzai and Grish, 2017). در واقع میان حضور نظامیان ایالات متحده آمریکا و مناطقی که بیشترین حجم تولید مواد مخدر را دارند ارتباط وجود دارد.

توسعه کشت و تجارت مواد مخدر در افغانستان پیوندی تنگاتنگ با شرایط جنگی دارد. تداوم چنین وضعیتی و ناامیدی در رسیدن به ثبات و امنیتی که بستر توسعه زیرساخت‌های لازم را جهت یک توسعه اقتصادی واقعی فراهم آورد، بدون شک همه راه‌ها را به اقتصادی غیرقانونی و زیرزمینی که مولود شرایط ناامنی است، می‌رساند. اقتصادی که سازوکارهای ایجاد و تداوم آن نه ساختارهای رسمی و قانونی که مخفی‌کاری، خرابکاری و نظامی‌گری گروه‌های شبه‌نظامی هستند که از تجارت مواد مخدر و تداوم این وضعیت بی‌ثبات سود می‌برند. لذا تداوم فعالیت طالبان در افغانستان و ظهور گروه تروریستی داعش، مهمترین بهانه‌های آمریکا برای توجیه ادامه حضور نظامی در افغانستان است. طالبان و داعش نیز برای ادامه فعالیت خود نیازمند منابع مالی است. اگرچه گفته می‌شود پاکستان و برخی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، مهمترین منبع مالی طالبان هستند، اما مشکلات پاکستان در ارتباط با آمریکا و کاهش یا قطع کمک‌های این کشور به اسلام‌آباد باعث شده است تا طالبان توجه بیشتری به تولید و قاچاق مواد مخدر نشان دهد.

بنابراین به نظر می‌رسد ادامه فعالیت گروه‌های تروریستی چون داعش و ادامه کشت خشکاش و تولید مواد مخدر در افغانستان لازم و ملزوم یکدیگر هستند تا آمریکا نیز ادامه

اشغال افغانستان را توجیه کند و بر تعداد نیروهای خود در این کشور بیفزاید. آنچه که برای آمریکا اهمیت ندارد، استقلال، حاکمیت ملی و رفاه مردم افغانستان است. عملکرد آمریکا عملاً افغانستان را به پایگاه اقتصادی تروریسم و افراط‌گرایی تبدیل کرده است که ناامنی را به کشورهای حوزه آسیای مرکزی و قفقاز صادر می‌نماید. خواست آمریکا همواره استقرار دولتی ضعیف در کابل، تداوم بحران در افغانستان و افزایش مشکلات مردم خواهد بود. از آنجا که تداوم فعالیت گروه‌های تروریستی به‌عنوان عامل تداوم بحران بدون تأمین منابع مالی میسر نیست و مهمترین منبع مالی آنها نیز مواد مخدر است، می‌توان حدس زد که چرا آمریکا و ناتو نه تنها با کشت خشخاش و تولید مواد مخدر و قاچاق آن مقابله نمی‌کنند، بلکه عملاً با خط‌مشی نظامی از آن حمایت می‌کنند.

در وضعیت فقدان زیرساخت‌های کافی اقتصادی در افغانستان این کشور جنگ زده از سال ۲۰۰۱ با مسئله ناامنی مجدد ناشی از اشغال مواجه می‌شود. بیکاری از پیش موجود در افغانستان در سایه بحران امنیتی، موجب می‌گردد بخش‌های بزرگی از جمعیت این کشور چاره را جز در پناه بردن به سایه اقتصاد سیاه نبینند. فقدان زیرساخت‌های اقتصادی کافی در افغانستان پس از گذشت ۱۷ سال از حضور آمریکا و ناتو در آن کشور نشان می‌دهد که آنها برای تحقق شعارهای خود مبنی بر حل مشکلات اقتصادی افغانستان کاری صورت نداده‌اند و همچنان این کشور با مشکلات عدیده‌ای روبرو است که ناخواسته بخشی از جامعه افغانستان را به سمت مواد مخدر سوق می‌دهد.

به نظر می‌آید غرب و نماینده ابرقدرت آن آمریکا همچنان سنت استعمارگری پیشینیان خود را ادامه می‌دهد و بی‌توجه به منافع و مختصات زندگی مردم بومی منطقه با ابزارهای نوین که به مدد رسانه‌های غربی ظاهری موجه می‌یابند، در پی مطامع خویش است. هدف استعمارگرایانه و توسعه‌طلبانه نهایی، حفظ هژمونی در منطقه حساس غرب آسیا با تلاش برای سرکوب و عقب‌نگه داشتن مردم افغانستان و بهره‌کشی از شرایط در

¹ Black Economy

جهت تامین منافع اقتصادی خود است تا با کم‌ترین هزینه به بیشترین منفعت ممکن دست یابد.

تغییر شکل تجارت مواد مخدر از تولید و قاچاق تریاک به هروئین (UNDOC, 2017: 7) و اثر آن بر نوع اعتیاد موجود در افغانستان، افزایش تعداد معتادان به مواد مخدر در این کشور به بیش از سه میلیون نفر که به واسطه تداوم ناامنی و شرایط جنگی در افغانستان و به دنبال آن شکل نگرفتن زیرساخت‌های موثر اقتصادی و ادامه بیکاری و ناچار بودن مردم از پیوستن به شبکه تولید و توزیع مواد مخدر تشدید می‌شود و ناکامی دولت در اجرای برنامه‌ها در حمایت از کشاورزان در جهت توقف کشت خشخاش^۱ چشم‌انداز اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تیره‌ای را برای افغانستان ترسیم می‌کند. گسترش اعتیاد از زمان اشغال افغانستان در سال ۲۰۰۱ تنها یک نتیجه قطعی خواهد داشت؛ ویرانی نسل آینده افغانستان که می‌تواند کشوری مستقل و آباد را بسازد و این ویرانی تنها یک خواهان خواهد داشت و آن نیز نیروهای اشغالگری هستند که از این نابسامانی و تداوم حضور خود به این واسطه در افغانستان استقبال می‌کنند.

محورها و پیشنهادهای رسانه‌ای

رسانه به‌عنوان قدرتمندترین ابزار تاثیرگذاری بر افکار در سطح کلان و خرد جامعه امروز می‌تواند نقش عمده‌ای در سازماندهی افکار عمومی مردم افغانستان داشته باشد. از این رو پیشنهادهایی به‌ویژه برای رسانه‌های برون مرزی فعال در حوزه افغانستان مانند رادیو دری، رادیو پشتو، آی فیلم ۲ و پرس تی‌وی ارائه می‌شود.

۱. قائم معاون وزارت مبارزه با مواد مخدر افغانستان در ماه می ۲۰۱۷، طی سخنانی گفت: «ما به کشاورزان به جای کشت خشخاش، بذر گندم و کود شیمیایی می‌دهیم ولی به فروش محصولات و بازاریابی توجه نداریم و کشاورزان افغانستان یک کیلو انار را در فصل برداشت به ۲۰ افغانی (کمتر از سی سنت)، می‌فروشند که خیلی اوقات موفق به این کار هم نمی‌شوند.»

- در گام نخست باید مسئله مواد مخدر در قالب بحران ملی برای مردم افغانستان طرح شده و ضرورت رویارویی با آن در سطح تولید، تجارت و مصرف نه تنها به‌عنوان یک ضرورت فردی که به‌عنوان یک ضرورت اجتماعی مطرح شود.
- با هدف تبیین لایه‌های آشکار و نهان نقش و تأثیر آمریکا در تولید و گسترش مواد مخدر در افغانستان و با استناد به اطلاعاتی که بخشی از آنها در مقاله حاضر مطرح شد، به ساخت مستند و گزارش‌های تحلیلی همت گمارده شود.
- به موازات نمایش تأثیرگذاری مخرب آمریکا در گسترش کشت و قاچاق مواد مخدر در افغانستان، تلاش‌های نیروی انتظامی و دیگر نهادهای ایران در مبارزه با پدیده مواد مخدر تبیین شود.
- استفاده از ظرفیت مهاجران افغانستانی که از آسیب‌های جنگ و گروه‌های تروریستی در افغانستان به ایران مهاجرت کرده‌اند، و تجربیات مستقیم آنها در درگیری با قاچاق و یا مصرف مواد مخدر می‌تواند موثر باشد؛ به‌ویژه اگر در خلال این واکاوی، به تأثیر حمله آمریکا به افغانستان و پیامدهایی نظیر سوق یافتن مردم به کشت و قاچاق مواد مخدر به‌عنوان نتیجه این حمله اشاره شود.
- با توجه به اشتراکات دینی میان دو کشور می‌توان با ساخت برنامه‌هایی به معرفی رویکرد دین اسلام به مسئله اعتیاد همت گمارد و با طرح این مسئله که حتی در دوره طالبان نیز طبق فتوای ملاعمر مصرف مواد مخدر حرام اعلام شده بود، تلاش شود تا گسترش مصرف این ماده به‌عنوان پدیده‌ای وارداتی که در تضاد علنی با باورها و فرهنگ مردم افغانستان از هر طیف قرار دارد، معرفی شود.
- در برنامه‌های مختلف خبری و غیرخبری از نسبت دادن مسئله تجارت مواد مخدر به فرهنگ و تاریخ مردم افغانستان پرهیز شود و این موضوع به تبعات حضور بیگانگان پیوند بخورد. برنامه‌سازان می‌توانند در این خصوص به دوران اشغال ارتش سرخ، دوران

- حمایت آمریکا از طالبان در مقابل مجاهدین و دوره پس از ۱۱ سپتامبر که بخشی از مستندات مربوطه در این مقاله بررسی شد، استناد و اشاره کنند.
- رسانه‌ها نباید نقش خود مردم افغانستان را در امکان مبارزه با مواد مخدر نادیده بگیرند. باید طرف اصلی مبارزه برای حل مسئله مواد مخدر در افغانستان، مردم این کشور معرفی شوند و ایران نیز با توجه به سابقه مبارزه و تجربه خود، به‌عنوان مهم‌ترین حامی معرفی شود که با استنادات تاریخی تاکنون در دو جبهه مبارزه با تروریسم و مواد مخدر جنگیده و هزاران شهید داده است.
- تهیه برنامه‌های کارشناس محور که در آنها در درجه نخست یک بررسی تاریخی از ارتباط حمله و اشغال خارجی در افغانستان و گسترش تجارت مواد مخدر ارائه شود و در مرحله بعدی انگیزه‌های امروزی بیگانگان از گسترش این تجارت در افغانستان ریشه‌یابی گردد.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ازغندی، سیدعلیرضا (۱۳۸۶)، *جنگ و صلح، بررسی مسائل نظامی و استراتژیک معاصر*، تهران: انتشارات سمت.
- شیرخانی، محمدعلی و سبجانی، مهدی (۱۳۹۳)، *اقتصاد سیاسی نظامی‌گری، مداخله آمریکا در افغانستان*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- لنین، ولادیمیر ایلیچ اولیانوف (۱۳۸۳)، *مجموعه آثار و مقالات*، ترجمه هرمان محمدپور، نشر فردوس.

منابع لاتین

- CRF (2018), THE U.S War in Afghanistan (1999-2018), Available at: <https://www.cfr.org/timeline/us-war-afghanistan>
- Felbab Brown, Vanda (2017), "Afghanistan's opium production is through the roof-Why Washington shouldn't overact", Available at:

- <https://www.brookings.edu/blog/order-from-chaos/2017/11/21/afghanistans-opium-production-is-through-the-roof-why-washington-shouldnt-overreact/>
- Gerard, Chaliand (2011), **L'impasse afghane**, édition de l'aube, La Tour-D'Aigue, France.
 - Global ECCO (2014), Interview with Kirk Meyer, CTX Vol.4, No.3, August, available at: <https://globalecco.org/kirk-meyer-former-director-of-the-afghan-threat-finance-cell>
 - Jones, G.Seth (2009), "U.S Strategy in Afghanistan", **RAND Corporation**, April.
 - Maccoy, Alfred (2018), "How the heroin trade, explains the US-UK failure in Afghanistan, the Guardian, available at: <https://www.theguardian.com/news/2018/jan/09/how-the-heroin-trade-explains-the-us-uk-failure-in-afghanistan>
 - Mansfield, David (2018), "Bombing Heroin Labs in Afghanistan, the Latest Act in The Theatre Of Counternarcotic", LSE: **the London School Of Economics and Political Sciences**.
 - Mashal, Mujib (2017), "Afghan Taliban Awash in Heroin Cash, a Troubling Turn for War", Available at: <https://www.nytimes.com/2017/10/29/world/asia/opium-heroin-afghanistan-taliban.html>
 - Morid, Mariam (2016), "Opium Meets Development: Exploring the Opium Question in Contemporary Afghanistan International Institute of Social studies (ISS), The Netherland.
 - National Security Archive, Georg Washington University (1985-1986), available at: <https://nsarchive.gwu.edu/>
 - Peters, Gretchen (2009), **How Opium Profits the Taliban**, United States Institute of Peace, available at: <https://www.usip.org/publications/2009/08/how-opium-profits-taliban>

- Stanekzai, Mohammad, Grish, Gupta,(2017), U.S. strikes on Taliban opium labs won't work, say Afghan farmers, available at: <https://www.reuters.com/article/us-afghanistan-drugs/u-s-strikes-on-taliban-opium-labs-wont-work-say-afghan-farmers-idUSKBN1DN18Q>
- Salt, Alexander (2018), "Transformation and The War in Afghanistan", **Strategic Studies Quarterly Journal**, Vol. 12 Issue 1, pp98-126, spring.
- Shanty, Frank C. (2011), **The Nexus: International Terrorism and Drug Trafficking From Afghanistan**, Santa Barbara, Praeger Security International.
- Thomas, Clayton (2018), "Afghanistan: Background and U.S policy in brief", **Congressional Research Service**, August.
- Tisdall, Simon (2018), "The US and Afghanistan: can't win the war, can't stop it, can't leave, Available at: <https://www.theguardian.com/world/2018/may/01/the-us-and-afghanistan-cant-win-the-war-cant-stop-it-cant-leave>
- United Nations Office on Drugs and Crime (2017), Islamic Republic of Afghanistan Ministry of Counter Narcotics, "**Afghanistan Opium Survey 2017: Cultivation and Production**," UNODC Kabul, November.
- Wyne, Ali (2018), "America Will Never Win the War in Afghanistan", Available at: <https://nationalinterest.org/feature/america-will-never-win-the-war-afghanistan-24641>